

A Jurisprudential-Economic Study of the Position of Debt in the Islamic Financial System

Mohammad Ali Farahani Fard

Researcher at the Research Center of the Higher Institute of Fiqh and Islamic Sciences



Citation Farahani Fard, M.A. .(2025). A Jurisprudential-Economic Study of the Position of Debt in the Islamic Financial System. *EGHTEHAD-E ISLAMAMI (A Quarterly Journal on Islamic Economics)*. 25 (98): 107-142



[10.22034/iec.2025.2037219.2772](https://doi.org/10.22034/iec.2025.2037219.2772)

Received: 30 December 2024 , Accepted: 30 May 2025

Abstract

The Islamic financial system encompasses mechanisms related to the monetary and financing sectors within the Islamic economy. One of the key issues influencing these structures and mechanisms is the Islamic perspective on the creation and expansion of debt. Debt creation and growth include all forms of liability generation within the economy.

This article seeks to derive the criteria governing debt creation and expansion in the Islamic financial system, apply them to various economic contexts, and extract the general policy framework of the Islamic financial system in this regard. The findings indicate that the permissibility of creating and expanding debt in the Islamic financial system is conditional upon both the feasibility and the intention of repayment. Accordingly, different economic indicators are applicable at the individual, corporate, governmental, and societal levels.

Furthermore, debt expansion without strong necessity is deemed makruh (discouraged), while it is mustahabb (recommended) in cases such as meeting the needs of believers or financing the Eid al-Adha sacrifice, and wājib (obligatory) in cases of emergency. The rules governing debt at the individual, corporate, governmental, and community levels carry significant implications for financing production and demand. One such implication is the possibility of expanding debt-based financing mechanisms for goods that are urgently needed, while employing non-debt-based mechanisms for other goods.

Keywords

Debt instruments, Debt market, Debt expansion, Debt-oriented economy, Islamic financial system





بررسی فقهی اقتصادی جایگاه بدهی در نظام مالی اسلام

محمدعلی فراهانی فرد (نویسنده مسئول)

Email: mali.farahani@gmail.com

پژوهشگر مرکز پژوهشی مؤسسه عالی فقه و علوم اسلامی.



استناد فراهانی فرد، علی. (۱۴۰۴). بررسی فقهی اقتصادی جایگاه بدهی در نظام مالی اسلام. فصلنامه اقتصاد اسلامی. ۲۵ (۹۸): ۱۴۲-۱۰۷

doi 10.22034/iec.2025.2037219.2772

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰. تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۹

چکیده

نظام مالی اسلام مجموعه سازوکارهای مرتبط با بخش پولی و تأمین مالی در نظام اقتصادی اسلام است و یکی از امور تأثیرگذار بر ساختار و سازوکارهای مذکور، نظریه اسلام درباره افزایش بدهی است. ایجاد و افزایش بدهی شامل هر نوع ایجاد دین در اقتصاد است. مقاله حاضر در صدد است با استنباط ملاک‌های ایجاد و افزایش بدهی در نظام مالی اسلام آن را بر مصادیق مختلف اقتصادی آن تطبیق کند و خط‌مشی کلی نظام مالی اسلام را در این خصوص استخراج کند. بر اساس یافته‌های مقاله، ایجاد و گسترش بدهی در نظام مالی اسلام منوط به امکان و قصد وفاست و بر این اساس شاخص‌های مختلف اقتصادی در سطح فرد، بنگاه، دولت و جامعه قابل استفاده است. از سوی دیگر توسعه بدهی بدون نیاز شدید مکروه، در قضای حوائج مؤمنان و قربانی عید قربان مستحب و در موارد اضطرار واجب است. احکام دین و بدهی در سطح فرد، بنگاه، دولت و جامعه لوازمی در حوزه تأمین مالی تولید و تقاضا دارد. یکی از لوازم مذکور، امکان گسترش سازوکار تأمین مالی مبتنی بر بدهی در کالاهای مورد نیاز شدید و سازوکارهای غیرمبتنی بر بدهی در غیر این کالاهاست.

واژگان کلیدی

ابزار بدهی، بازار بدهی، توسعه بدهی، اقتصاد بدهی محور، نظام مالی اسلام.



مقاله

اقتصاد هر کشوری برای پیشرفت و رشد و رسیدن به اهداف خویش نیازمند فعالیت کارا، اثربخش، هماهنگ و همگرای بخش واقعی و بخش مالی است (مؤمن زاده، ۱۳۹۶). نظام مالی مجموعه‌ای از سازوکارهای مرتبط با ایجاد اولیه پول یا تأمین مالی ثانوی به وسیله پول موجود است. در نظام اقتصادی سرمایه‌داری، توسعه مالی و افزایش بدهی پیشران یا همگام رشد اقتصادی است و مطلوب شمرده می‌شود. این نقش ممکن است توسط بانک یا بازار سرمایه و سایر نهادهای مالی ایفا گردد و در نتیجه نظام‌های مالی بانک‌محور، بازارمحور و ترکیبی را به وجود آورد.

بنابراین یکی از پرسش‌های بنیادین در نظام اقتصادی اسلام، جایگاه بدهی در نظام مالی اسلام است. برای پاسخ به این پرسش باید به چند پرسش فرعی پاسخ داد: ۱) ایجاد بدهی با چه شرایطی مشروع است؟ ۲) آیا اصل ایجاد بدهی امری مطلوب تلقی می‌شود؟ ۳) در چه شرایطی ایجاد بدهی نامطلوب تلقی می‌شود؟ ۴) این احکام چه آثاری در سطح فرد و خانوار، بنگاه، دولت و همچنین جامعه و اقتصاد کلان دارد؟

ایجاد و توسعه بدهی در اقتصاد اسلامی دارای احکام قابل استنباط از ادله فقهی است. این احکام دارای لوازمی در رویکرد و ساختار نظام مالی اسلام است. بنابراین بررسی احکام مذکور و لوازم آن در تبیین سایر ابعاد نظام مالی اسلام ضروری به نظر می‌رسد و پاسخ به این پرسش رویکرد کلی نظام مالی اسلام را در تأمین مالی تعیین می‌کند. بدهی در نوشتار حاضر شامل تأمین مالی با روش‌های مبتنی بر استقراض از بازار پول و بازار سرمایه یا حتی تأمین مالی‌های سنتی مانند خرید نسبه و سلف و راهکارهای تهاثری می‌گردد. توسعه بدهی مذکور همچنین شامل هر نوع بدهی در مقیاس خرد، دولت و عموم جامعه است. بنابراین موضوع بررسی این نوشتار، مطلق افزایش بدهی بدون لحاظ سایر جهات دخیل در تأمین مالی مذکور است.

پیشینه تحقیق

بازار بدهی و تعمیق بازار بدهی در مقالات متعددی مورد توجه قرار گرفته است. ایجاد بازار بدهی مستلزم بهادارسازی بدهی‌ها و تبدیل آنها به اوراق بدهی قابل معامله است. کلیت و آثار اقتصادی توسعه بازارهای مالی در اقتصاد در مقالاتی بررسی شده است.

موسوی و نعمت‌پور معتقدند توسعه بازارهای مالی در بلندمدت اثر مثبت بر شاخص کل قیمت بازار بورس دارد؛ ولی در کوتاه‌مدت اثر معناداری بر شاخص کلی قیمت این بازار ندارد (موسوی و نعمت‌پور، ۱۳۹۰، ص ۲۱-۴۰).

نجفی و همکاران (۱۳۹۴) در گزارشی به تحلیل انتشار اوراق مشارکت در بودجه دولت پرداخته و مزایا و آسیب‌های انتشار اوراق را بررسی کرده‌اند. دژپسند و بخارایی جهت علیت در توسعه مالی و رشد اقتصادی را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که جهت علیت در این رابطه بستگی به شکل توسعه مالی و مراحل مختلف رشد اقتصادی دارد و می‌تواند متفاوت باشد (دژپسند و بخارایی، ۱۳۹۵).

نادعلی و همکاران ضمن بررسی ابعاد مختلف نظام مالی به بررسی تعامل میان بازار پول و بازار سرمایه در اقتصاد ایران پرداخته‌اند. محققان نتیجه می‌گیرند رشد اقتصاد در گرو عملکرد مطلوب نظام مالی است و ارتباط مستقیمی با بانک‌محور بودن و بازارمحور بودن بازارهای مالی کشورها ندارد (نادعلی و همکاران، ۱۳۹۶).

مؤمن‌زاده نیز ضمن بررسی مزیت‌ها و آثار بدهی بر اقتصاد کلان و شرکتی به توسعه بازار بدهی در ایران به عنوان راهکاری برای رشد اقتصادی توصیه می‌کند (مؤمن‌زاده، ۱۳۹۶).

حاجی‌دولابی دیدگاهی مثبتی به توسعه و تعمیق بازار بدهی دارد و آن را در صورت رعایت الزامات موجب آثار مثبت بسیاری بر نظام مالی و اقتصادی می‌داند (حاجی‌دولابی، ۱۳۹۶، ص ۸۱-۱۱۱).

از این گذشته، این مطلب از دیدگاه اسلامی نیز در برخی مقالات مورد توجه واقع شده است.

موسوی درباره خرید دین معتقد است اگرچه تملیک آن به مبلغ کمتر به شخص ثالث صحیح است، خریدار نمی‌تواند بیشتر از آنچه پرداخت کرده است، دریافت کند و تنها در صورت صلح مشتری حق دریافت تمام بدهی را داراست (موسوی، ۱۳۸۱).

موسویان با بررسی معاملات اوراق بدهی دولت، اوراق اجاره و برخی دیگر اوراق را با رعایت شرایط فقهی صحیح می‌داند و بازار ثانویه آنها را بر اساس شرایطی جایز می‌بیند (موسویان، ۱۳۸۷).

عبادی نیز با بررسی فقهی انواع صکوک معتقد است انتشار و خرید و فروش این اوراق در بازار اولیه و ثانویه مشکل فقهی وجود ندارد و با توجه به مزایای این اوراق توجه به بازار ثانویه فعال برای آن ضروری است (عبادی، ۱۳۹۲).

موسویان و همکاران (۱۳۹۴) به امکان‌سنجی تبدیل انواع بدهی به اوراق بهادار پرداخته و تبدیل مذکور را در بدهی دولت، بانک‌ها و شرکت‌های دولتی به بانک مرکزی به علت اتحاد مالکیت منتفی دانسته‌اند (موسویان و همکاران، ۱۳۹۴).

میثمی با بررسی تجربه سایر کشورهای اسلامی در طراحی صکوک جایگزین برای اوراق قرضه پرداخته و چالش‌های فقهی آنها را بیان کرده است. وی در ادامه راهکاری پیشنهادی مبتنی بر اوراق مرابحه و اجاره برای تأمین این منظور ارائه داده است (میثمی، ۱۳۹۵).

طباطبایی‌نژاد در مقاله خود بازار بدهی را از منظر مبادلات ثانویه و بیع دین به عنوان زیربنای ایجاد و توسعه بازار بدهی بررسی نموده و به این نتیجه دست یافته است که ایجاد و توسعه بازاری به منظور مبادله صکوک و اسناد بدهی در بازار ثانویه به‌جز در مواردی، صحیح و جایز می‌باشد (طباطبایی‌نژاد، ۱۴۰۰، ص ۲۴۹-۲۷۴).

همان طور که مشاهده می‌شود، علی‌رغم بررسی توسعه بدهی در اقتصاد متعارف و بررسی امکان آن در اقتصاد اسلامی، اصل ایجاد و توسعه بدهی و همچنین ضوابط الزامی و غیرالزامی آن در نظام مالی اسلام مورد بررسی قرار نگرفته است. تألیفات اسلامی، اصل امکان ایجاد بدهی را امری عقلایی و شرعی در نظر گرفته و به ضوابط ایجاد دین نپرداخته است؛ همچنین وضعیت مطلوب را در این زمینه تصویر نکرده و آثار این ضوابط بر بخش‌های مختلف اقتصادی تصویر نشده است. بنابراین نوآوری نوشتار حاضر در بررسی موضوع مذکور، تجمیع تحلیل فقهی و تحلیل اقتصادی و استخراج لوازم کلی آن برای نظام مالی اسلام است. بر این اساس ابتدا ضوابط و احکام ایجاد دین و استدانه به لحاظ فقهی تبیین می‌گردد. در ادامه این ضوابط و معیارهای فقهی بر انواع بدهی در سطح فرد، بنگاه، دولت و جامعه (کلان) تطبیق گردیده و لوازم آن برای نظام مالی اسلام استخراج می‌شود. روش این مقاله تجمیع تحلیل فقهی اجتهادی و تحلیل اقتصادی دقیق برای شناسایی آثار پدیده اقتصادی و عرضه آن بر تحلیل فقهی است.

بررسی و استنباط ضوابط فقهی توسعه بدهی

از گذشته فقها مسئله دین را بر اساس ادله مختلف بررسی و نظرات خود را در آن بیان کرده‌اند. در روایات از یک سو بر برتری قرض بر صدقه تأکید شده و ثواب بسیاری برای آن ذکر شده است. در این روایات علت این برتری، نیاز قرض‌گیرنده و بی‌نیازی احتمالی صدقه‌گیرنده عنوان شده است (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۱۰۰، ص ۱۳۴). در برخی حالات نیز ممکن است واجب باشد (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۵). از سوی دیگر از بدهی نهی شده است. فقهای معاصر به شکل تفصیلی وارد موضوع توسعه بدهی نشده‌اند و نوعاً به شکل اجمالی به اصل کراهت اشاره کرده‌اند. در مجموع چهار دسته روایت در باب بدهی وجود دارد. دسته اول اصل جواز دین را ثابت

می‌کند و دسته دوم مقیدات جواز را بیان می‌کند. در دسته سوم کراهت استدانه اثبات می‌گردد و در دسته چهارم موارد خروج از کراهت بیان شده است. در این میان دست کم سه طریقه جمع میان ادله و روایات مرتبط با دین بیان شده است: (۱) مراتب کراهت (علامه حلی، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۵/ سبزواری، ۱۴۱۴، ص ۳۵۵)؛ (۲) مراتب جواز، حرمت، کراهت و... (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۵۴-۵۵/ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۳۰۴)؛ (۳) جواز غیرمکروه و مکروه (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۵، ص ۱۴). در ادامه ضمن دسته‌بندی روایات باب به جمع‌بندی مختار در روایات پرداخته می‌شود:

دسته اول ادله جواز دین است. اصل جواز دین بر اساس ضرورت دین و آیات قرآن کریم امری واضح است. ادله تشویق‌کننده به قرض‌دادن، ادله بیع نسیه و سلف، حواله، ضمان و... نیز بالملازمه جواز فی‌الجمله استدانه و دین را ثابت می‌کند. آیات مربوط به کتابت دین و شهادت بر دین نیز جواز فی‌الجمله دین را ثابت می‌کند (بقره: ۲۸۲). روایات دیگری نیز دلالت بر جواز دین دارد. در ذیل صحیححه معاویه بن وهب بر جواز دین به بدهی داشتن پیامبر (ص)، امیرالمؤمنین علی (ع) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) هنگام شهادت استدلال شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۹۳). همچنین در روایتی دیگر به فرمایشی از امام موسی کاظم (ع) اشاره شده است که اگر من بدهی داشته باشم (مسئله‌ای نیست)، زیرا موسی بن عمران (ع) نیز قرض می‌گرفت (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۹۵). بنابراین استدانه و بدهی داشتن فی‌الجمله جایز است؛ لکن جواز مذکور، مقیدهایی دارد که در ادامه ذکر خواهد شد.

دسته دوم روایات مقید جواز دین است. در این روایات بر لزوم وجود دو امر در جواز استدانه و بدهکار شدن انسان تأکید شده است. قصد وفای دین و امکان وفای دین از اموال یا درآمد به عنوان دو قید در مسئله اشاره شده و فقها نیز به آن فتوا داده‌اند (حلبی، ۱۴۰۳، ص ۳۳۰/ علامه حلی،

۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۴۵-۴۴۶ / ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۰-۳۳). روایت اول مربوط به شرطیت قصد و نیت و فاست و سایر روایات مانند صحیحہ عبدالرحمن و صحیحہ سماعه درباره شرطیت امکان و فاست.

در روایت عبدالغفار جازی و روایت ابن فضال کسی که قصد عدم وفای دین داشته باشد، به منزله سارق عنوان شده است: «بمنزله السارق» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۹۹ / حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۳۲۸). همین مضمون در کتب دیگری مانند خصال و تهذیب نیز نقل شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۹۳ / طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۵۳). این روایات همه مضمون واحد دارند و با توجه به تعدد نقل از طرق مختلف اطمینان به صدور روایت حاصل می‌شود. دین در این روایات مطلق است و شامل دین ابتدایی (قرض) و غیر آن مانند نسیه و سلف و هر بدهی دیگر است. بر اساس این روایات، کسی که نیت ادای دین نداشته باشد، به منزله سارق است. سارق کسی است که اموال دیگران را بدزدد و غاصبانه در آن تصرف کند. وجه تنزیل علی الظاهر تصرف غاصبانه در اموال دیگران و اکل مال به باطل است؛ زیرا کسی که قصد ادای دین خود را ندارد، وجه صحیحی برای استدانه ندارد و عمل او غاصبانه و اکل مال به باطل است. در این صورت، چنین قرضی دارای حرمت تکلیفی و وضعی است. البته وجوب نیت ادای دین اجماعی است و مورد اختلاف نیست.

در صحیحہ ابو ثمامه این طور آمده است: «أَرْجِعْ إِلَى مُوَدَّي دَيْنِكَ وَ انْظُرْ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَ لَيْسَ عَلَيْكَ دَيْنٌ إِنْ الْمُؤْمِنَ لَا يَخُونُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۹۴). امام (ع) به فرد بدهکاری که قصد سکونت دائمی در مکه و مدینه داشته امر می‌کند که به محل ادای دین خود بازگردد و تلاش کند که بدون بدهی خداوند را ملاقات کند؛ زیرا مؤمن خیانت نمی‌کند. از این بیان روشن می‌شود که عدم ادای دین خیانت است و هر کاری ملازم انحصاری عدم پرداخت دین باشد نیز خیانت است. در این صورت، کسی که توانایی

پرداخت دین ندارد و قرض بگیرد، امر ملازم با خیانت را ایجاد می‌کند و عرف فرقی بین نپرداختن در ابتدای کار و یا ادامه در این مسئله نمی‌بیند. این استدلال مورد توجه مرحوم بجنوردی در کتاب قواعد فقهیه نیز قرار گرفته است. لذا کسی که یأس از وفاء دارد نباید قرض بگیرد والا مرتکب خیانت شده است (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۲۸۱).

امام صادق (ع) در صحیحہ عبدالرحمن بن حجاج (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۳۱۵) می‌فرماید از غلبه دین به خداوند پناه ببرید. غلبه دین به لحاظ متفاهم عرفی وقتی است که انسان از پرداخت دیون و بدهکاری‌ها به وسیله دارایی‌ها و درآمد خویش با لحاظ مستثنیات دین، ناتوان باشد. غلبه دین نوعاً غیراختیاری است اما کسی که با اختیار، خود را در وضعیت غلبه دین قرار دهد، در واقع توان پرداخت بدهی خود را ندارد و مشمول صحیحہ است. امر به تعویذ با توجه به مفاسد مترتب بر غلبه دین، ظهور در وجود مفسده تحریمی در فرد اختیاری غلبه دین دارد و لذا انسان نباید خود را در چنین وضعیتی قرار دهد. استظهار چنین دلالتی از روایت بعید نیست و در این صورت، انسان فاقد امکان وفاء نباید قرض بگیرد تا خود را در وضعیت غلبه دین قرار دهد.

در صحیحہ سماعه از امام صادق (ع) روایت شده است که «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) الرَّجُلُ مِمَّا يَكُونُ عِنْدَهُ الشَّيْءُ يَتَبَلَّغُ بِهِ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ أَيْطَعُمُهُ عِيَالُهُ حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِمَيْسَرَةٍ فَيَقْضِي دَيْنَهُ أَوْ يَسْتَقْرِضُ عَلَى ظَهْرِهِ فِي حُبِّهِ الزَّمَانِ وَ شِدَّةِ الْمَكَاسِبِ أَوْ يَقْبَلُ الصَّدَقَةَ قَالَ: "يَقْضِي بِمَا عِنْدَهُ دَيْنَهُ وَ لَا يَأْكُلُ أَمْوَالَ النَّاسِ إِلَّا وَ عِنْدَهُ مَا يُؤَدِّي إِلَيْهِمْ حُقُوقَهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَ لَا يَسْتَقْرِضُ عَلَى ظَهْرِهِ إِلَّا وَ عِنْدَهُ وَ فَاءً وَ لَوْ طَافَ عَلَى أَبْوَابِ النَّاسِ فَرَدَّوهُ بِاللِّقْمَةِ وَ اللَّقْمَتَيْنِ وَ التَّمْرَةِ وَ التَّمْرَتَيْنِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ وَ لِيَّ يَقْضِي دَيْنَهُ مِنْ بَعْدِهِ لَيْسَ مِنْهُ مِنْ مِيتٍ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ وَ لِيًّا يَقُومُ فِي عِدَّتِهِ وَ دَيْنَهُ يَقْضِي عِدَّتَهُ وَ دَيْنَهُ"» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۹۵/ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳،

ص ۱۸۴ / حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۳۲۵ / طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۸۵).
سماعه در این روایت درباره فردی سؤال نموده است که مالی دارد که با آن‌گذران زندگی می‌کند و در عین حال بدهکار است. این فرد سه راه دارد:
۱) آیا آن مال را خرج عیالش کند تا برایش گشایش حاصل شود و بتواند دینش را ادا کند؟ (۲) قرض جدید بگیرد و دینش را ادا کند؟ (۳) دینش را ادا کند و صدقه قبول کند؟ امام (ع) در پاسخ می‌فرماید: با آن مال قرضش را ادا کند و راهکار سوم را انتخاب کند. در روایت مذکور، آیه نهی از اکل مال به باطل بر تصرف در مال شخصی با وجود دین و عدم امکان پرداخت آن از راه دیگر تطبیق شده است؛ یعنی صورت اول، مصداق اکل مال به باطل عنوان شده است. صورت دوم یعنی دریافت قرض جدید نیز منع شده است و علاوه بر آن اطلاق تعلیل «لایأکل اموال الناس الا و عنده مایؤدی الیهم حقوقهم» شامل صورت دوم نیز می‌گردد و لذا هر دو صورت مشمول آیه اکل مال به باطل است. بنابراین مطابق این روایت در صورت عدم امکان وفا، دریافت صدقه متعیّن است؛ مگر اینکه ولی‌ای داشته باشد که از جانب او دینش را ادا کند. اگرچه این مطلب در روایت به لسان استثنا بیان شده، اما در واقع توسعه امکان وفا و تنزیل وفای ولیّ منزله وفای خود فرد است.

بر این اساس در صحیحیحه به دو مطلب اشاره شده است: (۱) کسی که مالی برای ادای دین ندارد و خود او یا ولی او نمی‌تواند دین او را وفا کند، نباید از دیگران قرض بگیرد. این مطلب حرمت قرض در این صورت و بالملازمه شرطیت امکان وفا را اثبات می‌کند. (۲) اگر ادای دین منحصر در مالی معین باشد، او حق تصرف در آن مال را ندارد و باید آن را برای ادای دین استفاده کند. در صحیحیحه، اکل اموال الناس بر صورت قرض سابق تطبیق شده و این مطلب به ملازمه عرفی دلالت بر عدم جواز اختیاری از امکان وفاء حتی در اثنای کار دارد. بنابراین، علاوه بر حکم تکلیفی، حکم وضعی نسبت به اموال منحصر در ادای دین نیز ثابت است.

در موثقه موسی بن بکر از امام موسی کاظم (ع) روایت شده است کسی که در پی کسب روزی حلال باشد و دچار مشکل شود و لذا توانایی وفای دین هم نداشته باشد، باید از دیگران قرض بگیرد و امام (ع) ولیّ چنین فردی است و دین او را ادا می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۹۳/ حمیری، ۱۴۱۳، ص ۳۴۰/ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۸۴/ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۸۲/ حمیری، ۱۴۱۳، ص ۱۱۹). بر اساس این تبیین مذکور از صحیححه سماعه، تعارضی میان موثقه موسی بن بکر و صحیححه وجود نخواهد بود؛ چرا که عدم جواز قرض گرفتن برای انسان فاقد وفا در صحیححه منوط به عدم وجود ولیّ است و همان طور که در صحیححه نیز آمده در صورت وجود ولیّ، استدانه جایز است و این فرد فقیر نیز در حالت اضطرار دارای ولیّ است؛ لذا وضعیت اضطرار با توجه به پذیرش ادای دین توسط امام (ع) در این فرض از مصادیق اضطراری امکان و فاست و موثقه بر صحیححه حاکم بوده و برای آن مصداق اضطراری ایجاد می‌کند. در این صورت با رعایت مراتب، استدانه جایز است و امام (ع) دین او را از محل صدقات و زکات ادا می‌کند. با توجه به محل ادای دین توسط امام (ع) روشن است که اگر فرد مذکور دسترسی مستقیم به صدقه و زکات دارد، نباید قرض بگیرد. با وجود این باید به مقدار نیاز و رفع حاجت با میانه‌روی اکتفا کند؛ زیرا «الضرورات تقدر بقدرها». البته اگر کسی این جمع را نپذیرد، صورت اضطرار مخصص عدم جواز استدانه بدون امکان وفا خواهد بود.

بر اساس روایات فوق، دو قید مستقل برای جواز دین وجود دارد: (۱) قصد وفای دین؛ (۲) امکان وفای دین. هر دو قید ابتداءً و استدامهً لازم‌المراعاة است؛ یعنی هم در ایجاد بدهی و هم در ابقای بدهی باید این دو قید برقرار باشد. البته امکان وفا از نظر شارع دارای سه مصداق است: (۱) یکی اینکه خود فرد درآمد و دارایی لازم برای وفای دین را داشته باشد؛ (۲) ولیّی داشته باشد که از جانب او دینش را وفا کند؛ (۳) در حالت اضطرار به شرطی که

دسترسی به صدقه و زکات نداشته باشد، امام معصوم (ع) ولیّ او محسوب می‌شود و دین او را ادا می‌کند.

دسته سوم به ادله کراهت دین اختصاص دارد و بر اساس آن، جواز مذکور در دسته اول حمل بر کراهت می‌گردد. روایات متعددی مبنی بر دوری از دین و بدهی وارد شده است. در موثقه سکونی و صحیحه عبدالله بن میمون تعبیری به این مضمون از پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) وارد شده است: رسول‌الله (ص) فرمود: «إِيَّاكُمْ وَ الدِّينَ فَإِنَّهُ شَيْنُ الدِّينِ» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۸۲). علی (ع) فرمود: «إِيَّاكُمْ وَ الدِّينَ فَإِنَّهُ هُمُّ بِاللَّيْلِ وَ ذُلٌّ بِالنَّهَارِ» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۸۲ / همو، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۲۷). نیز فرمود: «إِيَّاكُمْ وَ الدِّينَ فَإِنَّهُ مَذَلَّةٌ بِالنَّهَارِ وَ مَهَمَّةٌ بِاللَّيْلِ - وَ قِضَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَ قِضَاءٌ فِي الْآخِرَةِ» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۸۲ / صدوق، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۲۷ / کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۹۵ / طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۸۳ / حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۳۱۶).

همچنین در مرسله صدوق (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۵۵) و روایت حسین بن ابی‌غندر (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۶۱) یکی از عوامل بهره‌مندی از عمر طولانی، کم‌بودن بدهی انسان معرفی شده و بالملازمه عدم آن امری نامطلوب تلقی می‌شود.

در روایت ابوسعید خدری از پیامبرگرامی اسلام (ص) روایت شده است: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْكُفْرِ وَ الدِّينِ - قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ تَعْدِلُ الدِّينَ بِالْكَفْرِ قَالَ نَعَمْ وَ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ مِثْلَهُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۳۱۷). بر اساس این روایت، فرد بدهکار با فقر خودساخته و اختیاری، خود را در معرض کفر قرار می‌دهد. این معرضیت در روایت موضوع استعاذه به خداوند قرار داده شده و بالملازمه مورد نهی قرار گرفته است.

همچنین در صحیحه لثی از پیامبر (ص) آمده است: «مَا الْوَجَعُ إِلَّا الْعَيْنِ وَ مَا الْجَهْدُ إِلَّا الدِّينِ» (صدوق، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۲۹). مرحوم کلینی نیز این روایت

را از عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن هارون بن مسلم نقل نموده است که بقیه سند تا لیشی برابر است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۰۱). در این روایت تنها سختی و مشقت انسان، بدهکاری معرفی شده است. حصر در روایت برای مبالغه آمده است و بر اساس آن، مشقت ناشی از بدهکاری با سایر سختی‌های زندگی قابل قیاس نیست و لذا بدهی داشتن مرجوح است. در صحیح‌ه دوم لیشی از پیامبر (ص) آمده است: «الدَّيْنُ رَأْيَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَرْضَيْنِ - فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُدِلَّ عَبْدًا وَضَعَهُ فِي عُنُقِهِ» (صدوق، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۲۹). مرحوم کلینی نیز همین روایت را از لیشی نقل نموده است. بر اساس این روایت، بدهی نشانه و گردن‌آویز خداوند در زمین است؛ هر گاه خداوند بخواهد بنده‌ای را ذلیل کند، این نشانه را بر گردن او قرار می‌دهد. مفاد این روایت با تعلیل مذکور در روایت اول سازگار است. بر اساس این روایت نیز بدهی داشتن مرجوح است.

در این دسته روایات تنها موثقه سکونی و صحیح‌ه عبدالله بن میمون و صحیح‌ه اول و دوم لیشی دارای سند صحیح است و از سوی دیگر، مفاد سایر روایات باب نیز همراستا با روایات صحیح‌ه است. دو صحیح‌ه لیشی تنها بر مطلق مرجوحیت دین به همراه قوت اراده کراهت دلالت دارند و تعبیر «ایاکم و الدین» در موثقه سکونی و صحیح‌ه ابن میمون اگرچه ظهور اولی در حرمت دارد، اما هر دو مفاد به دو بیان، حمل بر کراهت می‌گردد.

بیان اول جمع حکمی است. بر این اساس روایات مجوزه نص در جواز و روایات ناهیه ظاهر در حرمت است و با حمل ظاهر بر نص، روایات ناهیه بر کراهت حمل می‌گردد. چنین جمعی اگرچه در هر شرایطی مقبول نیست، در بحث ما با توجه به معقولیت احتمال اراده کراهت و عدم احتمال عقلائی برای تقیه یا جعل، رفتن به سمت مرجحات باب تعارض صحیح نخواهد بود.

بیان دوم جمع با استفاده از ارتکاز مشترعی است. بر اساس ارتکاز مشترعی بر جواز، عرف مشترعی از روایات مطلق مرجوحیت و همچنین روایات ناهیه، نهی تنزیهی و کراهت می‌فهمد و ارتکاز مذکور مانند قرینه متصله در فهم

روایت عمل می‌کند. در این صورت موضوع جمع منتفی خواهد بود. در صورت شک نیز قدر متیقن از دلالت روایت، مطلق مرجوحیت خواهد بود و در عمل نتیجه کراهت اثبات می‌گردد. در نتیجه بر اساس مفاد این روایات، اطلاق نهی تنزیهی شامل تمام مراتب دین و بدهکاری اختیاری مجاز است و در ادامه باید بررسی شود که چه اموری از این اطلاق خارج شده است.

دسته چهارم این است که اطلاق دارای مقیدهایی است که با وجود آنها کراهت برطرف می‌گردد. این مقیدها موضوع دسته چهارم است. یکی از این قیود نیاز است. مراد از این نیاز، اضطراب نیست؛ زیرا نیاز منتهی به اضطراب مطابق سایر روایات نه تنها از کراهت خارج است، بلکه دارای شرط وفا نیز نمی‌باشد؛ لذا دارای حکم مستقلی است و آنچه صرفاً از کراهت خارج شده، صورت نیاز کمتر از اضطراب است. در روایات آینده که برخی از آنها قابل اعتماد است، اشاره به بدهکاری ائمه معصومان (ع) شده است. اگرچه برخی از این روایات سند صحیح ندارند، اما نقل متعدد وقوع آن نسبت به پیامبر (ص)، امیرالمؤمنین (ع)، امام حسین (ع) و امام سجاد (ع)، امام رضا (ع) بدون وجود داعی جعل در این موارد، موجب حصول اطمینان صدور این فعل از ائمه (ع) می‌گردد.

در روایت عباس بن عیسی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۹۶)، امام سجاد (ع) با تنگنایی مالی مواجه شدند و از یکی از موالی خود ده هزار درهم قرض کردند. در موثقه حسین بن علوان در قرب‌الاسناد (حمیری، ۱۴۱۳، ص ۹۲/ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۳۲۲) آمده است که پیامبر (ص) در حالی وفات نمودند که برای نفقه اهل خود از یک یهودی، بیست صاع جو تهیه کرده بودند و زره خویش را رهن برای آن قرار داده بودند.

مرسله ابراهیم بن محمد اشعری و عبدالله بن بکیر نیز دلالت بر بدهکار شدن امامان معصوم (ع) برای نیازهای زندگی دارند (سید بن طاوس، ۱۳۷۵، ص ۱۸۳/ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۳۲۲).

صحیحہ معاویہ بن وهب بر بدهی داشتن رسول الله (ص)، امیر المؤمنین (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) دلالت دارد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۳۱۹). از میان این روایات، سند روایت دوم و چهارم قابل پذیرش است. مورد روایت اول، تنگنای مالی (الضيقه) و نوعی مشقت است و مورد روایت دوم، نفقه اهل است؛ روایت سوم و چهارم نیز مجمل است و در مقام بیان مورد دین نیست؛ اما با توضیحی که خواهد آمد، حمل بر مشقت و تنگنای مالی می‌گردد. مورد موثقه، نفقه عیال است و متفاهم از روایت با توجه به مورد روایت و عدم احتمال غرض دلالت بر جواز دین توسط ایشان در این واقعه، خروج تنگنای مالی منجر به مشکل در نفقه اهل و عیال، از ادله کراهت است و با ارتکاز عرفی یا متشرعی حداکثر می‌توان به سایر تنگناهای مالی دارای چنین مشقتی الغای خصوصیت نمود. از سوی دیگر بر اساس ارتکاز عرفی احتمال اختصاص دین در روایت پیامبر (ص) به حالت ضرورت و نیاز ضروری نیز وجود ندارد؛ زیرا نفقه متعارف نزد عرف فراتر از حد ضرورت است؛ لذا متفاهم از موثقه، خروج تنگنا و مشقت مالی از ادله کراهت است.

در صحیحہ، احتمال اینکه دین بدون تنگنا و مشقت باشد و در نتیجه معصومان (ع) بدون نیاز شدید اقدام به دین کرده باشند، به ارتکاز متشرعی منتفی است و چنین سیره‌ای از معصومان (ع) در ارتکاز متشرعی وجود ندارد که ائمه (ع) بدون نیاز و مشقت مالی اقدام به استدانه کنند. همچنین احتمال اینکه دین همه معصومان (ع) بابت نفقه عیال باشد یا مربوط به نیاز ضروری باشد، منتفی است؛ زیرا اولاً هر دو احتمال با کثرت اموال امیر المؤمنین (ع) و امام حسن (ع) سازگار نیست؛ ثانیاً وحدت مورد با توجه به تعدد مصادیق نیز موجب تضعیف این احتمال می‌گردد. از سوی دیگر عمل منقول از معصومان (ع) با توجه به تکرار آن توسط معصومان مختلف، با کراهت سازگار نیست؛ زیرا اگرچه وقوع فعل مکروه از ایشان برای دلالت بر جواز به شکل مقطعی و موردی امکان‌پذیر است، ولی کثرت یا تکرار وقوع آن از ائمه (ع) با کراهت سازگار نیست. بنابراین دین در این روایات اعم

از نیاز نفقه اهل است و شامل مطلق تنگنا و مشقت مالی است. در این صورت، مفاد موثقه و صحیححه با روایت اول همراستا خواهد بود و در نتیجه قدر متیقن از دین خارج کراهت با توجه به عدم احتمال اختصاص به دین ضروری، مطلق تنگنا و مشقت ولی مادون ضرورت است. بر این اساس در صورت تحقق مشقت و مشکل مالی، دین و استدانه مکروه نیست؛ اما نیازهای پایین‌تر تحت اطلاق ادله کراهت باقی می‌ماند یا حداکثر کراهتش کمتر می‌شود. چنین فهمی از روایات در کلام علامه حلی (ره) در تذکره نیز مشاهده می‌شود (حلی، ۱۴۰۴، ج ۱۳، ص ۵).

دو دسته روایت دیگر نیز درباره دین و استدانه وجود دارد. دسته پنجم روایاتی است که بر استحباب و رجحان قرض گرفتن در برخی امور مانند قربانی روز عید قربان (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۱۳) و قضای حوائج مؤمنان (سبزواری، ۱۴۱۴، ج ۲۱، ص ۳۵) دلالت دارد. در چنین مواردی استدانه راجح است.

دسته ششم روایاتی است که به موجب آن در صورت ناتوانی یا شکست انسان در تأمین مایحتاج زندگی بر وی واجب است قرض کند و اگر او نتواند ادای کند، بر امام (ع) واجب است بدهی او را بپردازد. این مضمون در روایت موسی بن بکر و همچنین روایتی دیگر از حسین بن علوان مورد اشاره قرار گرفته است (حر عاملی، ۱۴۱۰، ج ۱۸، ص ۳۲۱-۳۲۲).

بنابراین بدهی در شرایط غیراضطرار منوط به نیت و امکان و فاست و در این صورت نیز با نیاز شدید مباح است و در صورتی که بدهی برای قضای حوائج مؤمنان باشد مستحب است؛ اما بدهی که از سر اضطرار باشد، واجب است و دارای دو شرط فوق نیز نیست. البته مطابق قواعد، آگاهی قرض دهنده از حال قرض گیرنده موجب خروج از حرمت استقراض بدون قصد وفا می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۳)؛ چراکه قرض دادن در صورت علم به عدم توان پرداخت، اقدام از طرف مقرض به شمار می‌رود و خود وی راضی بر این کار بوده است.

بررسی و تطبیق ضوابط فقهی توسعه بدهی بر مصادیق مختلف اقتصادی

بر اساس آنچه از مفاد روایات به دست آمد، با دو معیار امکان و نیت وفا برای جواز دین و معیار نیاز برای رفع کراهت و معیار اضطرار به عنوان جایگزین امکان وفا در بحث دین مواجه‌ایم. در ادامه تلاش می‌شود این معیارها در چهار سطح تطبیق شود: (۱) فرد و خانوار؛ (۲) بنگاه؛ (۳) دولت؛ (۴) کلان (جامعه). البته با توجه به قصدی بودن نیت وفا، بیشتر تحلیل‌های اقتصادی بر محور امکان وفا و نیاز اقتصادی متمرکز خواهد بود.

(۱) بررسی توسعه بدهی در سطح فرد و خانوار

همان‌طور که گذشت، یکی از ملاک‌های اساسی جواز دین امکان وفاست. در ادبیات اقتصادی به‌ویژه ادبیات مالی، مطالب مختلف درباره تأثیر میزان بدهی در امکان وام‌گیری افراد آمده و بر اساس تجربه، نسبت‌هایی برای میزان بدهی بر درآمد افراد استخراج شده است. این نسبت با احتساب وام جدید، به شکل غیرمستقیم ملاک دآوری درباره وضعیت اعتباری افراد قرار می‌گیرد (Intuite, 2022, Debt-to-Income Ratio).

نسبت بدهی بر درآمد، بر اساس لحاظ وام مسکن یا عدم لحاظ آن به نسبت بدهی بر درآمد اولیه و نهایی تقسیم می‌شود. بسیاری از قرض‌دهندگان ترجیح می‌دهند نسبت بدهی بر درآمد اولیه یعنی بدون لحاظ وام مسکن درخواستی، بیش از ۲۸ درصد نباشد؛ به عبارت دیگر تمام هزینه‌های بدهی ملکی (غیرجاری) متقاضی نباید بیش از ۲۸ درصد باشد (Themortgageareports, 2022, Good debt to income ratios).

در برخی منابع نیز نسبت سایر بدهی‌ها مورد توجه قرار گرفته است؛ لذا بدهی مطلوب مصرف‌کننده به غیر از بدهی‌های ملکی، ۱۵ الی ۲۰ درصد اعلام شده است (Investopedia, 2022, What is a good debt ratio?). اما ملاک اصلی ارزیابی، نسبت بدهی بر درآمد نهایی است. این

نسبت با احتساب تمام بدهی‌های ملکی و غیرملکی استخراج می‌شود؛ لذا قرض‌دهندگان معمولاً نسبت ایدئال بدهی به درآمد را ۲۸ درصد و با احتساب هزینه‌های نهایی مانند مالیات و بیمه تا ۳۶ اعلام می‌کنند (bankrate, 2022, Debt ratio).

به این منظور طیفی از نسبت‌ها برای ارزیابی رتبه اعتباری استخراج شده است. این نسبت‌ها عبارت‌اند از: (۱) وضعیت عالی: ۳۶ درصد و کمتر؛ (۲) وضعیت خوب: ۴۳ درصد؛ (۳) وضعیت قابل قبول - بر اساس نوع رهن و قرض‌دهنده: ۴) وضعیت حداکثر مطلق: ۵۰ درصد. بر اساس این طبقه‌بندی، افرادی که با دریافت وام جدید، دارای نسبت بدهی به درآمد بیش از پنجاه درصد باشند، به هیچ وجه نمی‌توانند وام دریافت کنند و شامل هیچ استثنایی نمی‌شوند (Investopedia, 2022, Good debt to income ratios).

با توجه به ملاکی که از روایات استخراج گشت، امکان وفا اصلی‌ترین ملاک جواز بدهی است. این ملاک تا حد زیادی با نسبت‌هایی که به شکل تجربی استخراج شده است، همراستا است، ولی دارای این تفاوت است که وفا مقید به درآمد نیست و شامل سایر اموال انسان نیز می‌گردد. با وجود این بی‌توجهی به بدهی بر درآمد، زمینه‌ساز ایجاد اعسار در افراد عادی و افلاس در تجار و شرکت‌های تجاری می‌گردد. اعسار و افلاس به وضعیتی گفته می‌شود که فرد یا تاجر به علت کافی نبودن اموال یا عدم دسترسی به آنها توان پرداخت بدهی خود را ندارد. تفکیک اعسار و افلاس یک اصطلاح حقوقی است و در اصطلاح فقهی این دو تفاوتی ندارند. بر این اساس شاخص کاربردی دیگری که هماهنگی بیشتری با ملاک امکان وفا دارد، شاخص بدهی کل بر دارایی کل است. در این شاخص میزان کل بدهی به میزان تمام دارایی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این شاخص بیشتر در ارزیابی ثبات شرکت‌ها کاربرد دارد و لذا بررسی آن به قسمت آینده موكول می‌گردد.

بنابراین برای احراز امکان وفای دین، میان بدهی‌های مختلف تفاوت

وجود دارد و هر فرد با توجه به شرایط خود و تجربه عادی زندگی باید امکان وفای دین را بررسی و سپس اقدام به ایجاد بدهی برای خود نماید. افراد طلبکار نیز در قرض دادن به افراد، به شکل طبیعی این شرط را بررسی می‌کنند تا اموال خود را از دست ندهند.

پس از جواز بدهی با لحاظ امکان وفا و قصد وفا، برای خروج از کراهت، فرد باید نیازمند شدید دین و بدهی باشد. نیاز افراد و خانوار به چند دسته تقسیم می‌گردد. بر اساس ملاک مذکور، بدهکاری برای نیاز شدید مصرفی در صورت امکان وفا و قصد وفا دارای کراهت نیست و فرد برای چنین نیازهایی می‌تواند بدون کراهت، اقدام به دریافت بدهی یا خرید نسبه کند. البته اگر نیاز فوق به حد ضرورت برسد، در شرایطی استقراض واجب بوده و حتی شرط امکان وفا نیز ملغی شده و در صورت عدم تمکن مالی در آینده، پرداخت بدهی بر عهده ولی امر در جامعه اسلامی قرار می‌گیرد؛ همچنین بدهکار شدن به منظور قضای حوائج مؤمنان و برخی امور مذکور در روایات مستحب است. اما تأمین نیاز مصرفی توسعه‌ای ولو در حد کفاف و شأن خانوار باشد و اسراف به شمار نرود از محل بدهی مکروه است.

عدم کراهت در بدهی مربوط به کالاهای مصرفی مورد نیاز شدید از یک سو موجب افزایش تقاضا و رواج مصرف این گروه از کالاها می‌گردد؛ کالاهای مصرفی مورد نیاز در حد کفاف نیز دارای تقاضای متوسط از محل درآمد عادی افراد خواهد بود و کالاهای غیرمورد نیاز با توجه به خروج نوعی آن از حد کفاف بودن اسراف به شمار می‌رود و این مسئله موجب کاهش تقاضای کالای مصرفی غیرمورد نیاز در جامعه اسلامی خواهد بود. در نتیجه حجم و شدت تقاضا در کالاهای مصرفی به شکل طیفی از کالاهای مورد نیاز شامل کالاهای مورد نیاز شدید، کالاهای مورد نیاز شکل خواهد گرفت. حجم و شدت تقاضا و مصرف در این کالاها تابع وضعیت جامعه به لحاظ شدت فقر یا رفاه نسبی است.

نیاز دیگر خانوار مربوط به نیاز سرمایه‌گذاری است. نیاز سرمایه‌گذاری فرد و خانوار معمولاً در حد تأمین نیازهای زندگی است. تأمین سرمایه لازم برای نیازهای شدید زندگی از راه بدهی خارج از کراهت است و به این منظور می‌توان با ایجاد بدهی، سرمایه لازم برای تأمین مایحتاج (نیاز شدید) را تهیه نمود؛ اما سرمایه لازم برای نیازهای مصرفی معمولی یا افزایش دارایی و درآمد، مشمول اباحه خاصه نیست و ذیل ادله کراهت قرار می‌گیرد. بنابراین بهتر است منابع مورد نیاز برای چنین سرمایه‌گذاری‌هایی از راه دیگری تأمین شود. راهکارهای دیگر شامل مدل‌های مبتنی بر عدم بدهی مانند مدل‌های مشارکت در تولید، پیش‌خرید کالا یا خدمات توسط سفارش‌دهنده و مانند آن است.

۲) بررسی توسعه بدهی در سطح بنگاه

نوع دیگر بدهی، بدهی شرکت‌هاست. بدهی شرکت‌ها در قالب استقراض از شبکه بانکی و انتشار اوراق بدهی محقق می‌گردد. شرکت‌ها می‌توانند برای انجام پروژه‌های تملیکی یا سایر نیازهای خود به انتشار اوراق بدهی اقدام کنند یا از شبکه بانکی استقراض کنند.

بر اساس ضوابط فقهی استخراج‌شده، بدهی شرکت‌ها با لحاظ شخصیت حقوقی تابع امکان وفا و قصد وفا توسط شرکت است و امکان وفا در شرکت‌ها تابع ساختار و وضعیت مالی و میزان بدهی شرکت است. بر این اساس توجه به نسبت بدهی بر درآمد در مورد شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی از باب مقدمه عقلایی امکان وفا لازم است. برای این منظور لازم است شرکت با توجه به مجموع وضعیت مالی، میزان دارایی‌ها و جریان درآمدی و بدهی‌های گذشته اقدام به ایجاد بدهی برای خود کند تا شرط امکان وفا را در ادامه نیز حفظ کند. در ادامه دو شرط امکان و قصد وفا بر اساس شاخص‌های اقتصادی تحلیل می‌شود و سپس به بررسی قیود دیگر بدهی پرداخته می‌شود.

همان‌گونه که گذشت، در ادبیات اقتصادی، شاخصی به نام بدهی کل به مجموع دارایی وجود دارد که برای ارزیابی ثبات شرکت‌ها به کار

می‌رود. این شاخص یکی از نسبت‌های اهرمی به شمار می‌رود و توانایی شرکت‌ها برای پوشش الزامات مالی‌شان را نشان می‌دهد. این شاخص همچنین بیانگر میزان بدهی است که یک شرکت برای تأمین دارایی‌های خویش ایجاد نموده است؛ برای مثال نسبت بدهی بر دارایی زیر ۰/۵ به معنای این است که بیش از نیمی از دارایی شرکت توسط مالکان تأمین شده و در نتیجه این شرکت انعطاف بیشتری در مدیریت مالی دارد. نسبت‌های بالا حاکی از وضعیت ناپایدار شرکت در بازپرداخت بدهی‌هاست و میزان بدهی بسیار پایین نیز ممکن است حاکی از عدم توانایی شرکت در دریافت تسهیلات باشد. میزان مطلوب این نسبت بستگی به نوع، اندازه، صنعت و استراتژی شرکت برای جذب سرمایه دارد. اما به طور کلی نسبت سی درصد تا شصت درصد میزان عمومی مطلوبی برای سرمایه‌گذاران و شرکت‌هاست (Investopedia, 2022, Total-debt-to-total-assets ratio).

در ادبیات مالی دو نظریه کلی در خصوص تأمین مالی از طریق بدهی وجود دارد؛ طبق نظریه اول شرکت‌هایی که تأمین مالی آنها از طریق بدهی است، بخشی از درآمدهای خود را در سال‌های آینده صرف پرداخت هزینه‌های تأمین مالی می‌کنند و در نتیجه سودآوری آینده آنها کاهش خواهد یافت. طبق نظریه دوم شرکت‌هایی که بخش قابل توجهی از منابع مالی مورد نیاز خود را از طریق بدهی تأمین می‌نمایند، این فرصت را دارند تا با استفاده از این منبع تأمین مالی ارزان در پروژه‌های ارزش‌آفرین سرمایه‌گذاری کرده، در نتیجه سودآوری و ارزش خود را ارتقا دهند، انتظار می‌رود سودآوری این شرکت‌ها با استفاده از صرفه‌جویی (سپر) مالیاتی ایجاد شده از طریق معافیت مالیاتی بدهی، به میزان بیشتری افزایش یابد (مؤمن‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۱۹). به نظر می‌رسد هیچ کدام از دو نظریه فوق دارای کلیت نیست و بسته به میزان بدهی و ساختار مالی شرکت، نتایج متفاوتی به دست خواهد آمد.

تفاوت تأمین از اوراق یا از راه سهام این است که پرداخت سود اوراق

اجباری است، ولی شرکت تنها در صورت تحقق سود و تصویب مجمع، ملزم به پرداخت سود به سهام‌داران است. مطلب مذکور ما را به این نکته رهنمون می‌شود که اگر شرایط مالی شرکت وخیم باشد و در حالت نزولی قرار داشته باشد، استفاده از روش انتشار سهام، دارای هزینه و ریسک کمتری برای شرکت است؛ اما اگر شرکت در وضعیت مناسب و سود صعودی و قابل قبول قرار داشته باشد، تأمین از طریق انتشار اوراق بدهی برای شرکت به صرفه‌تر است؛ زیرا اطمینان نسبی از امکان بازپرداخت اصل و فرع اوراق وجود دارد. از این منظر استفاده از تسهیلات بانکی با انتشار اوراق بدهی تفاوتی ندارد و در صورتی که شرکت بتواند اقساط وام خود را با توجه به درآمد خود بپردازد، به لحاظ اقتصادی مشکلی در دریافت وام وجود ندارد. نکته دیگری که در تأمین مالی به روش بدهی یا غیر آن باید مد نظر داشت، محل استفاده این منابع جدید است. اگر تأمین مالی برای دسترسی به سرمایه در گردش باشد، علاوه بر لحاظ وضعیت شرکت در توان بازپرداخت باید مطالب دیگری را نیز مد نظر داشت. تأمین سرمایه در گردش از طریق انتشار اوراق (اجاره یا مرابحه) یا تسهیلات بانکی انجام می‌گیرد (همان، ص ۲۱). توانایی شرکت برای ایفای تعهدات جاری یا ادامه بهینه فرایند تولید منوط به تأمین سرمایه در گردش کافی است. بنابراین اگر شرکت دارای ساختار تولیدی و مالی مناسبی باشد، نیاز به تأمین مالی جدید برای سرمایه در گردش نخواهد داشت، ولی اگر ساختار تولیدی مناسب باشد و تنها مشکل سرمایه در گردش منفی باشد، تأمین مالی مذکور برای شرکت اقتصادی بوده و مفید است؛ ولی در صورتی که شرکت دارای مشکلات در ساختار تولیدی باشد، اقدام به تأمین مالی از طریق انتشار اوراق یا تسهیلات بانکی موجب افزایش مشکلات شرکت می‌گردد و باید ابتدا با جذب سرمایه، مشکلات تولیدی برطرف گردد. در غیر این صورت افزایش بدهی منجر به انتقال بدهی به دوره آتی و انباشت بدهی گشته و زمینه ورشکستگی شرکت را فراهم می‌کند.

حال که ابعاد و صور مختلف توسعه بدهی در بنگاه و شرکت تبیین گشت، به ضوابط فقهی مسئله باز می‌گردیم. همان طور که گذشت، بنگاه با هزینه‌های مختلفی برای اداره خود مواجه است که تأمین این هزینه‌ها از راه‌های مختلفی امکان‌پذیر است. بنگاه اقتصادی با لحاظ شخصیت مستقل حقوقی مشمول اطلاق احکام دین است و در صورت وجود شرط امکان وفا و قصد وفا می‌تواند اقدام به ایجاد دین برای خود کند. همچنین در صورت نیاز شدید به دریافت دین برای تأمین سرمایه در گردش، استدانه از فرض کراهت نیز بیرون است. اما اگر محل استفاده از منابع جدید، توسعه و سرمایه‌گذاری باشد، صدق نیاز شدید برای شرکت در این امور محل تأمل است و لازم است این منابع از محل دیگری غیر از بدهی تأمین گردد.

اما اگر بنگاه اقتصادی دارای شخصیت مستقل حقوقی لحاظ نشود و شرکا در بدهی و ضمان بنگاه شریک باشند، حکم استدانه تابع وضعیت شرکا خواهد بود. اگر شرکا در محدوده مربوط به شرکت شرط امکان وفا و قصد وفا داشته باشند و نیاز شدید به ایجاد دین داشته باشند، کراهت ایجاد دین مرتفع می‌گردد؛ در غیر این صورت، صوری که موجب بدهی نشده و صاحب سرمایه را در فرایند تولید شریک می‌کند، بالملازمه رجحان خواهد داشت. این صور شامل مضاربه، مساقات، مزارعه، مشارکت و استفاده از نهادهایی مانند تعاونی است.

خروجی مقدمات فوق در بخش بنگاه این است که سرمایه در گردش در صورت نیاز شدید به آن از طریق ایجاد بدهی قابل تأمین است؛ ولی بهتر است سایر نیازهای مالی شرکت به منظور توسعه و سرمایه‌گذاری از راهکارهای مشارکتی تأمین گردد. با توجه به حرمت اوراق قرضه، یکی از اوراق شرعی جایگزین، اوراق مرابحه می‌تواند باشد. این اوراق بر اساس خرید دارایی و فروش اقساطی آن به دولت یا شرکت‌ها محقق می‌شود. در این اوراق، ناشر اوراق نسبت به اقساط خرید دارایی بدهکار می‌گردد و نوعی

توسعه بدهی برای ناشر در برابر خرید دارایی به حساب می‌آید. اما سایر اوراق مانند اوراق مشارکت، اوراق اجاره، اوراق رهنی، اوراق فروش و اجاره مجدد در صورت رعایت ضوابط شرعی و خروج از مشکلات صوری بودن و حیل ربا، در میان راهکارهای غیرمبتنی بر بدهی طبقه‌بندی می‌شوند (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: نجفی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۷). مطلوبیت یا عدم مطلوبیت استفاده از این اوراق در بدهی‌های غیرمرجوح در جمع‌بندی مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۳) بررسی توسعه بدهی در سطح دولت

یکی از اقسام بدهی، بدهی دولت است. در این نوشتار ابتدا ضوابط کلی ایجاد بدهی توسط دولت بررسی و سپس به صور مختلف بدهی دولت پرداخته خواهد شد. با توجه به اینکه قدر متیقن از ادله شخصیت حقوقی، وجود شخصیت حقوقی برای بیت‌المال، دولت و حاکمیت و برخی نهادهای عمومی و عام‌المنفعه است، تحلیل بدهی دولت آسان‌تر خواهد بود. ایجاد بدهی برای دولت به منظور انجام وظایف خود در صورت امکان و قصد وفا جایز است. در صورتی که این وظایف مربوط به تأمین نیازهای ضروری خود و جامعه باشد و راهکار دیگری وجود نداشته باشد، راهکار دینی واجب است؛ اما ایجاد بدهی برای تأمین نیازهای مؤمنان و جامعه در حد کفاف در صورتی که راهکار دیگری وجود نداشته باشد، مستحب است؛ همچنین در صورتی که برای تأمین نیازهای شدید خود یا جامعه چنین کاری کند، ایجاد بدهی مباح به معنای خاص است؛ اما استفاده از مدل‌های مبتنی بر بدهی برای توسعه رفاه کارمندان خود فراتر از نیازهای شدید مکروه است.

همچنین ایجاد بدهی برای سرمایه‌گذاری نیز تابع محل مصرف نتایج سرمایه‌گذاری است؛ لذا برای تأمین نیازهای شدید، استفاده از مدل‌های مبتنی بر بدهی جایز و غیرمکروه است، ولی استفاده از این مدل‌ها برای امور غیرمورد نیاز شدید مرجوح است. در سایر موارد نیز حکم آن تابع محل

مصرف آن است. بنابراین حاکمیت با لحاظ موارد نیاز و اولویت‌بندی میان آنها می‌تواند بدون اینکه با حکم کراهت مواجه شود، اقدام به استفاده از راهکار دینی برای تأمین هزینه رفع نیازهای مذکور کند.

اما بدهی دولت دارای ابعاد دیگری نیز هست و اگر بدهی خارجی باشد، باید علاوه بر رعایت ضوابط شرعی مذکور، قواعدی مانند نفی سبیل و استحکام و بقای دولت اسلامی نیز مورد لحاظ قرار گیرد. بر این اساس اگر بدهی به خارج موجب سلطه کفار بر کشور اسلامی شود یا حجم بدهی ولو داخلی استقرار و بقای دولت اسلامی را تهدید کند ایجاد چنین بدهی‌ای برای دولت اسلامی ممنوع است.

در ادبیات اقتصادی برای بدهی دولت، آثار مثبت و منفی مختلفی بیان شده است که حاکم اسلامی با توجه به همه این موارد باید نسبت به اصل ایجاد بدهی و میزان آن تصمیم بگیرد. برخی از این آثار ممکن است مصداق یکی از ضوابط مذکور قرار گیرد.

بدهی دولت‌ها می‌تواند در قالب استقراض از بانک مرکزی، استقراض از بانک‌ها، و انتشار اوراق محقق شود که هر یک دارای آثاری است. ایجاد بدهی توسط دولت در قالب استقراض از بانک مرکزی موجب پولی شدن کسری بودجه و سرریز آثار تورمی به کل جامعه می‌گردد. این راهکار با شبهه اکل مال به باطل، اضرار به اموال مردم و نقض غرض مواجه است. استقراض از بانک‌ها برای تأمین مالی دولت نیز موجب کاهش منابع بانکی مورد نیاز پروژه‌های بخش خصوصی و افزایش هزینه تأمین مالی دولت می‌گردد. این مطلب از سوی دیگر موجب افزایش ریسک نقدینگی و سایر مشکلات ترازنامه‌ای برای شبکه بانکی می‌گردد. بنابراین بدهی دولت به بانک‌ها نیز باید محدود و در چارچوب مشخصی صورت پذیرد. راهکار سوم انتشار اوراق دولتی برای تسویه مطالبات است. راهکار متعارف در این اوراق، انتشار اوراق قرضه است، اما در نوشتار حاضر با توجه به ربوی بودن و حرمت آن مورد توجه نیست.

اصلی‌ترین ابزار اسلامی جایگزین اوراق قرضه، اسناد خزانه اسلامی است. اسناد خزانه اسلامی - یا به اختصار اخزا - اوراقی بدون سود است که توسط دولت در سررسیدهای کمتر از یک سال برای پرداخت بدهی‌های خود به پیمانکاران غیردولتی منتشر می‌شود. دارنده اوراق می‌تواند قبل از سررسید این اوراق را در فرابورس بر اساس نرخ تنزیل به فروش برساند. انتشار این اوراق موجب ایجاد بدهی برای دولت است و به تبع آن در موارد مورد نیاز شدید مرجوح نیست. حکم ایجاد بدهی از این طریق در سایر نیازها پیش‌تر بیان شد.

حکم سایر اوراق با توجه به تبیینی که در بخش بنگاه‌ها ارائه گشت، روشن می‌شود. استفاده از این اوراق توسط دولت با یک مشکل خاص نیز مواجه است. مشکل مذکور، استفاده از این اوراق برای تسویه دین‌های محقق‌شده در گذشته است که در این صورت منجر به معامله دین به دین و بطلان آن می‌گردد. این مشکل درباره اسناد خزانه اسلامی در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس مورد تصریح قرار گرفته است. مطابق این گزارش، اسناد خزانه اسلامی صرفاً برای پرداخت دیون ناشی از اجرای طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای در سنوات قبل و به دلیل ناتوانی دولت در پرداخت مطالبات پیمانکاران منتشر می‌شود (نجفی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۹). در این صورت مبلغ اسمی اوراق نباید بیش از میزان بدهی دولت باشد.

به طور کلی انتشار اوراق توسط دولت دارای مزایا و معایبی است که به هنگام انتشار توسط دولت باید مورد لحاظ قرار گیرد. مزایای مذکور عبارت‌اند از: (۱) کنترل تورم؛ (۲) هدایت نقدینگی؛ (۳) کاهش کسری بودجه دولت؛ (۴) اجتناب از تمرکز انحصاری بر بانک‌ها؛ (۵) ابزاری برای اعمال سیاست پولی (نجفی و همکاران، ۱۳۹۴، گزارش تحلیل انتشار اوراق بهادار توسط دولت)؛ (۶) کشف غیردستوری قیمت منابع و دستیابی به اطلاعات ارزش‌مند (همان/ رستمی و رستمی، ۱۳۹۷، ص ۹۶)؛ (۷) نظم‌بخشی به

حساب‌های دولتی؛ ۸) افزایش رتبه اعتباری دولت در محاسبات رتبه‌بندی بین‌المللی؛ ۹) کمک به استقلال بانک مرکزی؛ ۱۰) ایجاد فرصت برای تأمین مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط؛ ۱۱) ضربه‌گیر بازار سهام در شرایط بحران (رستمی، محمدزمان و رستمی، محمدهادی، ۱۳۹۷)؛ ۱۲) کمک به تخصیص بهینه منابع (مؤمن‌زاده، ۱۳۹۶، ص ۱۴).

مزایای مذکور، مزایای اقتصادی انتشار اوراق دولتی است؛ اما این مزایا باید در کنار معایب آن مورد ملاحظه قرار گیرد؛ زیرا انتشار اوراق بدهی توسط دولت، معایبی نیز دارد. این معایب از این قرار است: ۱) بازی پونزی و کاهش اعتبار دولت (نجفی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۱-۱۳ / رستمی و رستمی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۱). ۲) اثر برون‌رانی: دولت با تأمین مالی از بازار بدهی ممکن است با مصرف پس‌اندازهای داخلی، منابع لازم برای اعطای وام به بخش خصوصی را کاهش دهد و در نتیجه هزینه تأمین مالی برای بخش خصوصی افزایش می‌یابد. این روند منجر به کاهش تقاضای سرمایه از سوی بخش خصوصی، موجب کاهش رشد و رفاه می‌گردد. مسئله فوق در بازارهای بدهی کم‌عمق حادثتر است. ۳) اصلاح صوری ترازنامه (نجفی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۱-۱۳ / حاجی‌دولابی، ۱۳۹۶، ص ۸۸). ۴) اثر جایگزینی مالی در نرخ‌های تورم بالا (موسوی و نعمت‌پور، ۱۳۹۰، ص ۲۴). ۵) اثر منفی بر بخش واقعی (یوسفی و مبارک، ۱۳۸۷).

در مجموع می‌توان گفت بدهی دولت با توجه به حجم قابل توجه آن، دارای آثار فراوانی است که باید مورد ملاحظه قرار گیرد و از سوی دیگر امکان وفا و پس‌دادن بدهی در همه حالات باید مورد توجه باشد و اگر افزایش بدهی، زمینه‌ای برای انتقال بدهی به دوره بعد و انباشت بدهی گردد با شرط امکان وفا و قصد وفا سازگار نیست و لذا ممنوع است. اگرچه در حال ضرورت چنین شرطی ملغی خواهد شد و در صورت عدم وجود راهکار دیگر واجب می‌شود. در صورت جایز نیز مورد نیاز شدید بودن بدهی برای خروج از کراهت باید مورد لحاظ قرار گیرد.

۴) بررسی توسعه بدهی در سطح جامعه و اقتصاد کلان

بدهی کل جامعه از دو زاویه داخلی و خارجی قابل بررسی است. بدهی کل خارجی، مجموع بدهی یک کشور به کشورهای خارجی است. توسعه این نوع بدهی پس از رعایت ملاحظات مربوط به استقلال و وابستگی اقتصادی جامعه در صورت امکان وفا برای امور مورد نیاز شدید، جایز و خارج از کراهت است؛ اما جامعه‌ای که درگیر چنین شرایطی است، دارای شرایط مطلوب اقتصادی نیست و با مشکلات اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کند؛ ولی با توجه به امکان وفا توان حل مشکلات خویش را دارد. در امور غیرمورد نیاز شدید، استفاده از این راهکار مطلوب نیست و مناسب است از راهکارهای مشارکتی و جذب سرمایه استفاده شود؛ اما به لحاظ سیاست‌گذاری، سیاست افزایش بدهی خارجی برای امور مورد نیاز شدید نیز سیاستی نادرست است؛ زیرا اگرچه فی‌نفسه ایجاد بدهی برای این امور مکروه است، اما سیاست‌گذاری در جهت افزایش آن در جامعه اسلامی سیاست‌گذاری در جهت نادرست به شمار می‌رود و لذا حاکم اسلامی باید تمام منافع و معایب آن را بسنجد و به عنوان یک راهکار موقتی به آن بنگرد.

بدهی کل داخلی شامل مجموع بدهی عمومی و بدهی خصوصی است. بدهی عمومی، بدهی مربوط به نهادهای حکومتی است که در قسمت گذشته بررسی گردید. بدهی خصوصی شامل بدهی افراد، شرکت‌ها و سازمان‌های غیردولتی است. افزایش بدهی خصوصی نیز با توجه به امکان وفا و افزایش ریسک بازگشت سرمایه باید مورد ارزیابی قرار گیرد. افزایش بدهی خصوصی بدون امکان وفا در اقتصاد اسلامی صحیح نیست و این افراد باید تحت پوشش نهادهای حمایتی اجتماعی قرار گیرند و راهکار مطلوب برای این موارد، مدل تواسی یا استفاده از کمک‌های حکومتی است. به شکل کلی نیز افزایش بدهی کل جامعه در جهت مخالف با امکان وفا عمل نموده و جامعه را به لحاظ توزیع ریسک در معرض چالش قرار می‌دهد. بنابراین افزایش بدهی کل به این لحاظ نباید هدف سیاست‌گذاری قرار گیرد.

با وجود این در صورت امکان و نیت وفا، ایجاد بدهی خصوصی کل جایز است و در صورت وجود ضرورت و عدم راهکار دیگر حتی بدون تحقق دو شرط فوق، واجب است. افزایش بدهی داخلی خصوصی برای نیازهای سرمایه‌گذاری مورد نیاز شدید در جامعه دارای اشکال نیست و حاکی از وضعیت رو به رشد جامعه برای تأمین نیازهای شدید خویش است؛ اما افزایش بدهی برای نیازهای مصرفی بیش از حد نیاز شدید نامطلوب بوده، برای تأمین چنین مصارفی در محدوده کفاف باید از راهکار دیگری استفاده نمود. افزایش بدهی خصوصی برای مصارف خارج از حد کفاف حاکی از رفاه‌طلبی بیش از حد جامعه است و سیاست‌گذاری نباید در راستای چنین هدفی انجام شود. البته این مطلب به لحاظ حکم اولی است و تغییر عنوان به لحاظ مصلحت یا مفسده ملزمه اقوی خارج از محل بررسی است. افزایش بدهی کل برای سرمایه‌گذاری‌های غیر مورد نیاز شدید و یا توسعه‌ای در اقتصاد مطلوب نیست و حاکی از توزیع ریسک نامناسب در جامعه است. وضعیت مطلوب در این نوع سرمایه‌گذاری‌ها استفاده از مدل‌های مشارکتی است.

از سوی دیگر ترازبودن بدهی داخلی به علت وجود همزمان مطالبات در طرف مقابل به معنای بی‌اثر بودن این نوع بدهی نیست؛ زیرا کیفیت توزیع بدهی در جامعه دارای دلالت‌های توزیعی است؛ برای مثال اگر بخش زیادی از افراد جامعه به بخش اندکی از جامعه بدهکار باشند، حاکی از وضعیت اقتصادی نابسامان جامعه و شکاف درآمدی قابل توجه در جامعه است.

ضوابط مذکور برای جامعه دارای برخی آثار اقتصادی است. با توجه به اینکه به طور معمول افراد دارای سرمایه‌های خرد هستند و استفاده از بدهی برای تأمین سرمایه تولید کالاهای مورد نیاز شدید کراهت ندارد، جمع سرمایه‌های خرد و شکل‌گیری سرمایه‌های کلان در این کالاها با استفاده از راهکار بدهی و غیربدهی امکان‌پذیر است و لذا واحدهای اقتصادی بزرگ‌مقیاس در این کالاها در دسترس قرار دارد؛ اما در سایر کالاها با توجه به خردبودن سرمایه نوع افراد و همچنین کراهت ایجاد بدهی در چنین

کالاهایی، تنها سرمایه‌های خرد در دسترس قرار دارد واحدهای کوچک مقیاس اقتصادی در این کالاها توسعه می‌یابد، ولی واحدهای بزرگ مقیاس در این کالاها تنها با راهکارهای مشارکتی قابل توسعه خواهد بود. بنابراین خروجی مدل حاضر، شکل‌گیری واحدهای اقتصادی بزرگ مقیاس در تولید کالاهای مورد نیاز شدید بر اساس بدهی و غیربدهی و واحدهای کوچک مقیاس بر اساس سرمایه انفرادی افراد و واحدهای اقتصادی بزرگ مقیاس بر اساس مشارکت در کالاهای غیرمورد نیاز شدید خواهد بود.

البته در صورت نیاز شدید جامعه به واحدهای بزرگ مقیاس در صنایع خاصی مانند پتروشیمی و فولاد که واحدهای کوچک آن توجیه اقتصادی ندارد و عدم وجود افرادی که قصد سرمایه‌گذاری و مشارکت در فرایند تولید دارند، بر حاکم واجب است اولاً زمینه استدانه را برای افرادی که قصد تولید در این صنایع را دارند، از باب نیاز شدید جامعه فراهم آورد؛ ثانیاً اگر کسی حاضر نبود به هیچ کدام از این دو شکل به تولید این کالاها ورود کند، حاکمیت در این فرایند مشارکت کند یا به‌تنهایی اقدام به تولید کند؛ زیرا در صورتی که خود افراد جامعه با تجمیع سرمایه خود چنین کاری انجام دهند، دیگر موضوعی برای استدانه وجود ندارد و در صورتی که افرادی با استدانه، این نیاز جامعه را برطرف کنند نیز موضوعی برای دخالت مستقیم حکومت باقی نمی‌ماند. لذا حکومت اول باید به دنبال اقدام‌کننده ولو با استدانه بگردد و در صورتی که داوطلبی برای این موضوع یافت نشد، خودش اقدام کند. بنابراین صور زیر به ترتیب دارای اولویت است: ۱) ترویج مدل‌های مشارکتی در صنایع بزرگ غیراقتصادی در مقیاس کوچک؛ ۲) فراهم‌آوردن مدل‌های غیرمشارکتی در این صنایع از باب تأمین نیاز شدید جامعه؛ ۳) مشارکت و اقدام مستقیم حکومت در تولید و تأمین این نیازها. ۴) همچنین استقراض خود حکومت در تأمین نیازهای ضروری در صورت عدم وجود راهکار دیگر واجب و برای تأمین سایر نیازهای جامعه در محدوده حد کفاف امری مستحب است.

جمع بندی و نتیجه گیری

بر اساس آنچه گذشت، ضابطه اصلی جواز دین، امکان وفا و قصد وفاست. امکان وفا می تواند شامل وفا از ناحیه انسان بدهکار و اموالش باشد یا از ناحیه ولی او باشد یا از ناحیه امام معصوم^(ع) به عنوان حاکم باشد. صورت اضطرار به دلیل تجویز از سوی امام معصوم^(ع) از مصادیق امکان وفا توسط حاکم به حساب می آید و امام^(ع) وظیفه پرداخت دین او را دارد. با وجود این حکم کلی ایجاد بدهی کراهت است و تنها تنگنا و مشقت مالی خارج از کراهت است. البته دین برای اموری مانند قربانی در عید قربان و قضای حوائج مؤمنان مستحب و برای امور ضروری در صورتی که راهکار دیگری نداشته باشد، واجب است.

صور مختلف دین و قیود آن در دو جدول ذیل تبیین شده است. جدول اول بر قیود دین تمرکز دارد و جدول دوم بر طیف انواع دین متمرکز است:

امکان وفا اعم از وفا توسط خود انسان، ولی او یا امام(ع) در صورت اضطرار است		عدم امکان وفا و نیت وفا	غیر جایز	صور دین
مباح	تنگنا مالی و نیاز شدید	امکان وفا و نیت وفا	جایز	
مکروه	عدم نیاز شدید			
مستحب	قضای حوائج مؤمنان و قربانی			
اضطرار به دریافت دین		غیر منوط به نیت وفا	واجب	

جدول طیف انواع دین:

عدم امکان و نیت وفا	امکان وفا و نیت وفا			عدم امکان و نیت وفا	33
غیر جائز	مکروه (عدم نیاز شدید)	مباح (نیاز شدید)	مستحب (قضای حوائج مؤمنان)	واجب (اضطرار)	

بر اساس تحلیل نظری موارد دین، طیف وسیعی از دیون جایز ولی مکروه است و دیون ناشی از نیاز شدید (مباح)، اضطرار (واجب) یا تأمین نیازهای دیگران (مستحب) بخش کمی از دیون را به خود اختصاص می‌دهد. بر این اساس باید راهکار جایگزین دیگری برای دین‌های غیرمرتبط با امور مذکور ارائه نمود.

در نتیجه بدهکاری در نظام اقتصادی اسلام منوط به امکان وفا و قصد وفاست. این ملاک درباره خانوار، بنگاه، دولت و در سطح کلان دارای مصادیق مختلفی است و شاخص‌های مختلف اقتصادی برای پیش‌بینی آن طراحی شده است. ملاک دوم در زمینه بدهکاری، تحقق نیاز شدید اقتصادی برای ایجاد بدهی است. چنین نیاز شدیدی موجب خروج دین از کراهت می‌گردد. در این نوشتار با تطبیق این ملاک بر صور مختلف آن، این نتیجه حاصل شد که اگرچه به لحاظ فردی ایجاد بدهی بدون نیاز شدید مکروه است اما به لحاظ سیاست‌گذاری نمی‌توان از این ابزار به عنوان راهکار دائمی استفاده نمود و جهت‌گیری سیاستی باید برخلاف ایجاد بدهی باشد. از سوی دیگر نتایج چنین سیاستی در جامعه، شکل‌گیری بنگاه‌های کوچک و بزرگ در کالاهای مورد نیاز شدید با روش ایجاد بدهی و شکل‌گیری بنگاه‌های بزرگ‌مقیاس با روش‌های غیربدهی‌محور در کالاهای غیرمورد نیاز شدید است.

آنچه بیان شد، در جانب تقاضای بدهی بود؛ ولی در جانب عرضه اگر ایجاد بازار یا نهادهای مرتبط با بدهی به گسترش بدهی مکروه بینجامد، نامطلوب و فاقد رجحان است، ولی اگر تأمین‌کننده بدهی ضروری یا خارج از کراهت باشد، امری راجح و مطلوب به شمار می‌رود. بر این اساس علاوه بر استحباب نفسی قرض الحسنه، گسترش نهادهای قرض الحسنه که عمده مصارف آن، نیازهای واقعی اقتصادی و تنگناها و مشتقت‌های اقتصادی است، امری پسندیده است؛ اما توسعه بازارهای تنزیل با فرض مشروعیت تنزیل،

تابع نتایج آن بر عرضه و تقاضای بدهی است. چنین بازارهایی به روشنی موجب افزایش عرضه بدهی می‌شوند و برای خروج از عدم رجحان باید عرضه دین را به سمت تقاضای غیر مکروه هدایت نمود. در غیر این صورت چنین بازاری نیز راجح نخواهد بود. این پژوهش به منظور تبیین بیشتر ابعاد نظریه نظام مالی اسلام در توسعه بدهی قابل تفصیل بیشتری است.

حامی مالی

بنا به اظهار نویسنده مسئول، این مقاله هیچ گونه حامی مالی ندارد.

سهم نویسنده در پژوهش

نویسنده مسئولیت کامل طراحی، اجرا، نگارش و تأیید نهایی مقاله را بر عهده داشته است.

تضاد منافع

نویسندگان تصریح می‌کنند که هیچ گونه تضاد منافی در ارتباط با این مقاله وجود ندارد.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

- ابن‌ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق). السرائر. قم: دفتر نشر اسلامی.
- ابن‌طاووس، سیدعلی بن موسی (۱۳۷۵ش). کشف‌المحجّه لثمره المهجه. قم: بوستان کتاب.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). مجمع‌الفائده والبرهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بجنوردی، حسن (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهیه. قم: نشر الهادی.
- حاجی‌دولابی، هدی (۱۳۹۶). افزایش سهم بازار بدهی در تأمین مالی اقتصاد ایران: فرصت‌ها، تهدیدها. فصلنامه روند، (۸۰)، ۸۱-۱۱۲.
- حسینی حائری، سیدکاظم (۱۴۲۳ق). فقه العقود. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- حلبی، ابوالصلاح (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین (ع).
- الحلی (علامه)، حسن بن مطهر (۱۴۰۴ق). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
- الحلی (علامه)، حسن بن مطهر (۱۴۱۳ق). قواعد الاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- الحلی (علامه)، حسن بن مطهر (۱۴۲۰ق). *تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه*. قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق). *قرب الاسناد*. قم: آل‌البتیت(ع).
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۳). *رساله آموزشی*. ج ۲، درس ۶۹، باب قرض.
- درپسند، فرهاد، و بخارایی، ریحانه (۱۳۹۵). *بررسی رابطه توسعه مالی و رشد اقتصادی در ایران بر اساس الگوی اقتصاد کلان پساکینزی*. *فصلنامه اقتصاد مالی و توسعه*، (۳۴).
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۹۹). لغت‌نامه دهخدا (<https://dehkhoda.ut.ac.ir>)، نسخه دیجیتال، بر اساس نسخه فیزیکی ۱۵ جلدی انتشار سال ۱۳۷۷.
- رستمی، محمدزمان، و رستمی، محمدهادی (۱۳۹۷). *بررسی تحلیلی اوراق خزانه اسلامی و مزایا و چالش‌های آن*. *دوفصلنامه معرفت اقتصاد اسلامی*، (۱۸)، ۸۷-۱۰۴.
- سبزواری، سیدعبدالاعلی (۱۴۱۴ق). *جامع الاحکام الشرعیه*. قم: مؤسسه المنار.
- شهید اول (عاملی)، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق). *الدروس*. قم: دفتر نشر اسلامی.
- الصدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۸۶ق). *علل الشرائع*. قم: داوری.
- الصدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق). *من لایحضره الفقیه*. قم: دفتر نشر اسلامی.
- طباطبایی‌نژاد، سیدصادق، و موسوی، مرضیه‌سادات (۱۴۰۰ش). *امکان‌سنجی فقهی بازار بدهی*. *آموزه‌های اقتصاد اسلامی*، (۱).
- الطوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۰ق). *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*. بیروت: دارالکتاب العربی.
- الطوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق). *التهدیب*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- عاملی، سیدجواد بن محمد (۱۴۱۹ق). *مفتاح الکرامه*. قم: دفتر نشر اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل‌البتیت(ع).
- عبادی، روح‌الله (۱۳۹۲ش). *بررسی فقهی اقتصادی کارکرد بازار ثانویه اوراق بهادار اسلامی (صکوک) در نظام مالی اسلام*، به راهنمایی محمدتقی نظریور، قم: دانشگاه مفید.
- فراهیدی، احمد بن خلیل (۱۴۰۹ق). *العین*. قم: هجرت.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی (مجلسی اول)، محمدتقی (۱۴۰۶ق). *روضه‌المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۰ق). *بحار الانوار*. بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۰۹ق). *تحریر الوسیله*. قم: مطبوعات دارالعلم.
- موسوی، سیدباقر (۱۳۸۱). *خرید و فروش دین (تنزیل)*. *فصلنامه اقتصاد اسلامی*، (۷).
- موسوی، میرحسین، و نعمت‌پور، معصومه (۱۳۹۰). *تأثیر تعمیق بازارهای مالی بر رفتار بازار*

- بورس اوراق بهادار ایران. فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، (۱۶)، ۲۱-۳۹.
- موسویان، سیدعباس، ندیری، کامران، و میثمی، حسین (۱۳۹۴). امکان‌سنجی فقهی استفاده از صکوک بیع دین جهت عملیات بازار باز بانک مرکزی: دلالت‌هایی جهت تقویت بازار بدهی اسلامی. نشریه مطالعات اقتصاد اسلامی، (۱۵)، ۲۷-۵۶.
- مؤمن‌زاده، محمدمهدی (۱۳۹۶). توسعه بازار بدهی: از نتایج کلان تا آثار شرکتی. شانزدهمین همایش ملی حسابداری، دانشگاه اصفهان، در: http://conf.ui.ac.ir/p/Article4_386.
- میثمی، حسین (۱۳۹۵). بازار بدهی راهکاری برای جبران کاهش درآمدها. مجله تازه‌های اقتصاد، (۱۴۸)، ۱۸-۲۰.
- نادعلی و همکاران (۱۳۹۶). تعامل بازار پول و سرمایه در اقتصاد ایران. فصلنامه روند، (۷۷)، ۶۵-۱۱۴.
- نجفی علمی، محمدمهدی، و همکاران (۱۳۹۴). گزارش تحلیل انتشار اوراق بهادار توسط دولت. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نوری (محدث)، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
- یوسفی، محمدرقی، و مبارک، اصغر (۱۳۸۷). بررسی مقایسه‌ای تأثیر آزادسازی مالی و تجاری بر رشد اقتصادی و توسعه مالی ایران. فصلنامه اقتصاد مقداری، (۱۸)، ۱-۲۰.
- Gonzalez-Redin J, Polhill JG, Dawson TP, Hill R, Gordon IJ. (2018). It's not the 'what', but the 'how': Exploring the role of debt in natural resource (un)sustainability. *PLoS ONE*, 13 (7), e0201141, in: <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0201141>.
- Intuite (2022). Debt-to-Income Ratio. In: <https://mint.intuit.com/blog/planning/debt-to-income-ratio>.
- Investopedia (2022). Total-debt-to-total-assets ratio, in: <https://www.investopedia.com/terms/t/totaldebttotalassets.asp>.
- Investopedia (2022). What is a good debt ratio?. In: <https://www.investopedia.com/ask/answers/021215/what-good-debt-ratio-and-what-bad-debt-ratio.asp>.
- Themortgagereports (2022). Good debt to income ratios. In: <https://themortgagereports.com/74854/good-debt-to-income-ratio-for-mortgage>.